

مصاحبه محمود خلیلی با نشریه «انگهوریگن اینفو»

توضیح: گفتگوی زیر، ترجمه مصاحبه محمود خلیلی با نشریه آلمانی زبان «انگهوریگن اینفو» است که به صورت تخصصی به مسئله زندانیان سیاسی جهان می‌پردازد. این مصاحبه در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ به چاپ رسید.

کریستیانه اشناپدر: ضمن معرفی خودتان، فعالیت‌های سیاسی‌تان را در ایران برای ما و خوانندگان نشریه توضیح دهید... محمود خلیلی: من محمود خلیلی هستم متولد ۲۸ نوامبر ۱۹۵۹ (۷ آذر ۱۳۳۸) فعالیت خودم را با جنبش و قیام ضد دیکتاتوری مردم ایران علیه رژیم شاه در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) شروع کردم.

کریستیانه اشناپدر: فعالیت خودت را با گروه یا جریان مشخصی شروع کردی؟ با چه جریانی؟ چه مشکلاتی برایت به وجود آمد؟

محمود خلیلی: به‌عنوان هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران فعالیت می‌کردم که این فعالیت‌ها منجر به دستگیری‌ام توسط رژیم مذهبی و سرکوبگر قیام مردم ایران در سال ۱۹۸۱ (آبان ۱۳۶۰) گردید و پس از شکنجه‌های متداول (که خصلت تمامی رژیم‌های ضد مردمی است) و یک بار اعدام مصنوعی و درپی دو دادگاه (که دادگاه اول را من اصلاً نمی‌دانستم دادگاه است یا نه؟) کمتر از ۵ دقیقه به ۱۵ سال زندان محکوم شدم (حکم دادگاه اولیه اعدام بود) و حدود دو سال ممنوع الملاقات بودم.

کریستیانه اشناپدر: منظور از اعدام مصنوعی چیست؟ چه مدت از محکومیت خود را طی کردی و در کدام زندان‌ها بودی و در چه سالی و چگونه آزاد شدی؟

محمود خلیلی: این یکی از شیوه‌های متداول رژیم به‌ویژه در سال‌های اولیه سرکوب بود. من را یک شب به خارج از شهر بردند، با چشمان بسته و دست‌بند و پاهای برهنه زخمی و پس از خواندن حکم به اطرافم شلیک کردند. در این حالت زندانی در وحله اول فکر می‌کند تیرها به او اصابت کرده ولی در تعجب از این‌که چرا دردی احساس نمی‌کند قرار می‌گیرد. این وضعیت بیشتر برای وارد کردن شوک به زندانی جهت اقرار گفتن انجام می‌گیرد.

از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ (آبان ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۷) در زندان‌های اوین، قزل‌حصار و گوهردشت بودم و در تابستان قتل عام زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران (تابستان ۱۹۸۸ میلادی ۱۳۶۷ خورشیدی) ۲ بار به دادگاه‌های تفتیش عقاید رژیم رفتم و با بازماندگان این کشتار از زندان آزاد شدم. هنگام آزاد شدن فرمی را امضا کردم که در صورتی که به‌موجب انجام فعالیت سیاسی یا هر فعالیتی که رژیم به‌عنوان «مخل امنیت» تشخیص دهد دوباره دستگیر شوم و حکم اعدام تعلیقی‌ام بدون درنگ به اجرا درآید و در کنار این شرط یک‌نفر کارمند دولت ضمانت مرا به‌عهده گرفت (به‌مدت یک سال که هر زمان من را احضار کردند

بلافاصله خود را معرفی کنم) و یک ملک هم در گرو دادستانی قرار گرفت ضمناً تا اطلاع ثانوی ممنوع الخروج شدم. البته لازم به ذکر است این مراحل و شرایط برای تمامی زندانیانی که با من آزاد شدند صادق است. هم اکنون پس از ۱۴ سال دوباره به سراغ ضامن من رفته‌اند و او را ممنوع الخروج کرده‌اند.

کریستیانه اشنايدر: پس از آزادی چه شرایطی داشتید؟

محمود خلیلی: بعد از آزادی‌ام باید همواره خودم را به یکی از مراکز امنیتی رژیم معرفی می‌کردم که در ابتدا هر دو هفته یکبار بود، سپس ماهی یکبار و بعد دو ماه یکبار تا انتهای مدت محکومیتم در تمام این مراحل مثل بازجویی‌های اولیه با من برخورد می‌شد و همیشه با چشم بند وارد این مراکز می‌شدم و همواره این نگرانی برای من و خانواده‌ام وجود داشت که شاید این بار مرخصم نکنند.

کریستیانه اشنايدر: چه عواملی باعث خروج شما از ایران شد؟ چگونه خروج خود را توضیح دهید.

محمود خلیلی: من به‌عنوان یک عنصر سیاسی در برابر شرایط حاکم بر ایران نمی‌توانستم بی‌تفاوت باشم. خود را موظف می‌دانستم نسبت به اتفاقاتی که پیش می‌آید در حد توانم برخورد کنم با شرایطی که داشتم اطلاعات کاملی از دزدی‌ها و چپاول سردمداران رژیم و نهادهای اجرایی آن که در ایران معروف به اختاپوس بنیادها و ستادهای وابسته به آنها است، دست به افشاگری زده شد. همین موضوع و چگونگی درز این موارد باعث گردید به دادستانی انقلاب احضار شوم، بر اساس مشورت‌هایی که شد و خطری که مرا تهدید می‌کرد از این کار سر باز زدم و به همراه خانواده ایران را ترک کردیم.

کریستیانه اشنايدر: چگونه به آلمان رسیدید و چه مدتی طول کشید؟

محمود خلیلی: ما با شرایط بسیار سختی این مسیر را طی کردیم و این باعث فشارهای روحی شدیدی برای همسر و فرزندانم شد. قرار ما بر این بود که به انگلستان برویم اما در قطاری که از هانوفر به بلژیک می‌رفت، توسط پلیس دستگیر شدیم و مواردی پیش آمد که ما در این کشور ماندگار شدیم.

کریستیانه اشنايدر: حوادث روزهای اخیر به‌ویژه مسأله دانشجویی را چگونه می‌بینید؟ بحث اصلاحات از کجا شروع شد و چه دست‌آوردهایی به همراه داشته است؟

محمود خلیلی: سؤال شما دو بخش مجزا را شامل می‌شود که من ترجیح می‌دهم ابتدا به بخش دوم سؤال شما در مورد بازی اصلاحات جواب دهم و بعد به حوادث اخیر بپردازم: رژیم جمهوری اسلامی که از بدو شکل‌گیری بدون پای‌بندی به کوچک‌ترین حقوق اولیه انسانی با ماهیتی سرکوبگر پا به عرصه ظهور گذاشت که نمودهای بارز وحشی‌گری را از روزهای اولیه به قدرت رسیدن به نمایش گذاشت و در ادامه آن با به‌راه افتادن جنگی خانمانسوز و سرکوب نیروهای انقلابی توانست پایه‌های خود را محکم سازد. جنایاتی که از سال‌های اولیه به قدرت رسیدن آغاز شده بود با کشتار بیش از ۱۲۰۰۰ نفر در تابستان ۱۹۸۸ اوج وحشی‌گری خود را به جهان نشان داد. (این عمل پس از شکست مقتضحانه در جنگ با عراق شکل گرفت). در سطح جامعه بحران‌های اقتصادی روزافزون و سیاست‌های ویرانگر اقتصادی هاشمی رفسنجانی طی ۸ سال ریاست جمهوری باعث ایجاد شرایطی رو به انفجاری در جامعه

شده بود. از این رو رژیم دست به مانور جدیدی زد و بازیگر تازه‌ای را وارد میدان نمود که در وحله اول توانست افکار جهانی را تا حدودی منحرف سازد اما خاتمی بازیگری نبود که در درازمدت هم بتواند کارآیی اولیه را داشته باشد. برای همین در کوتاه‌ترین مدت برای مردم دستش رو شد هر چند قشر روشنفکر و دانشگاهی امید زیادی به او داشتند ولی شکل برخورد آن‌ها را می‌توان در ۲ مرحله بررسی کرد

۱- در ابتدای روی کار آمدن او از دانشگاهیان تقاضای حمایت کرد و دانشجویان هم از او حمایت کردند.

۲- در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) وقتی دانشجویان و دانشگاهیان مورد تعرض قرار گرفتند از خاتمی تقاضای حمایت کردند که او نه تنها به تقاضای آن‌ها پاسخ مثبت نداد بلکه به خاطر منافع طبقاتی خودش فرمان سرکوب آن‌ها را صادر کرد.

۳- در تحریکات و اعتراضات اخیر ما شاهد تحرک جدیدی از اقشار مختلف جامعه از کارگران و معلمان گرفته تا دانشجویان هستیم. خواست اصلی آن‌ها دیگر اصلاحات نیست بلکه این بار خواهان یک تغییر اساسی در کل حکومت ایران می‌باشد و این خواست خود را فقط در چارچوب یک حکومت دمکراتیک قابل تحقق می‌بینند و نظام را هم فاقد وجهت لازم برای این کار می‌دانند از این رو به صراحت خواهان استعفای خاتمی و برگذاری یک رفراندوم برای تعیین نوع حکومت هستند. تمام اینها نشان می‌دهد فقط با سرنگونی این رژیم می‌توان امیدوار بود که مردم ایران بتوانند به دمکراسی دست پیدا نمایند. البته این موارد را من قبلاً مفصل‌تر توضیح داده‌ام شما می‌توانید در سایت گفتگوهای زندان (www.dialogt.net) بیشتر با آن‌ها آشنا شوید در این سایت هم به زبان آلمانی مطالبی از من وجود دارد و هم به زبان فارسی.

کریستیانه اشنایدر: با تمام این مسأله شما مردم زیادی را در خیابان می‌بینید که در حمایت از رژیم دست به تظاهرات می‌زنند. این موضوع را شما چگونه توضیح می‌دهید؟

محمود خلیلی: اتفاقاً به نکته مهمی اشاره نمودید. در اینجا من توضیحی می‌دهم و سپس از شما سوآلی خواهم کرد؛ در سال‌های اولیه به قدرت رسیدن این رژیم به خاطر توهنات مذهبی مردم ما شاهد بودیم که در هر راه‌پیمایی و تظاهراتی که رژیم اعلام می‌کرد دست کم ۲ تا ۳ میلیون نفر به خیابان‌ها سرازیر می‌شدند در حالی که آن زمان جمعیت ایران چیزی حدود ۳۶ میلیون نفر بود ولی در حال حاضر جمعیت ایران بیش از ۷۰ میلیون نفر است و رژیم با تمام ترفندها و تبلیغات تنها می‌تواند ۲۰۰ الی ۴۰۰ هزار نفر (در خوش‌بینانه‌ترین حالت آن) از عناصر و نیروهای خود را به خیابان بکشد. آیا این از نظر آماری و معیاری می‌تواند نشان‌دهنده خواست تمامی مردم ایران باشد؟

کریستیانه اشنایدر: نه با واقعیت‌های جمعیتی و رشد و بالندگی مردم، این یک شکست برای این نوع سیستم حکومتی است. اما سوآل من این است در ابتدایی که این رژیم به قدرت رسید تمامی احزاب و گروه‌های از جمله تقریباً تمام جریان‌های چپ از خمینی و این رژیم حمایت کردند. من می‌خواهم علت این موضوع را (به خصوص در مورد سازمان چریک‌های فدایی خلق که قدرت‌مندترین جریان چپ در منطقه بود) بدانم؟

محمود خلیلی: جنبش ضددیکتاتوری مردم ایران اگر در خیابان‌ها گسیل شد فقط برای ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک و لغو یک سری مناسبات نابرابر طبقاتی بود ولی روحانیت توانست به خوبی بر این موج احساسی مردم سوار شود و به قدرت برسد. تمامی نیروهای چپ هم از این پدیده حمایت نمی‌کردند و انشعابی که در سازمان چریک‌های فدایی خلق به وقوع

پیوست نشان‌دهنده این موضوع است. جناحی که اکثریت مرکزیت سازمان را قبضه کرده بود، و حامل نظرات کنگره‌های ۲۰ تا ۲۲ حزب کمونیست شوروی بودند (رویزیونیست‌های حاکم بر سازمان) به‌همراه حزب توده که عقد اخوت و برادری آن‌ها با حزب کمونیست شوروی تا حد اطاعت کورکورانه رسیده بود و برای همه مردم مشخص و معین بود، از رژیم مذهبی حاکم حمایت می‌نمودند و این موضوع اصلی‌ترین سرفصل انشعاب بود و ما دیدیم که رژیم با این متحدان سینه چاک خود چه برخوردی نمود.

کریستیانه اشنايدر: وقتی خبر انشعاب را شنیدیم ما هم از آن متأسف شدیم ولی بعدها این پیش آمد را اجتناب‌ناپذیر دیدیم. همان‌طور که در مورد انشقاق و انشعابات داخل جنبش چپ آلمان با آن روبه‌رو بودیم و هنوز هم درگیر نابسامانی آن هستیم. در آخر اگر مطلب خاصی دارید بیان نمایید.

محمود خلیلی: من فقط بار دیگر تأکید می‌کنم روی این نکته که مردم ایران برای نیل به حق طبیعی خود که همانا استقرار یک حکومت مردمی است باید این رژیم را سرنگون سازند تا بر ویرانه‌های به‌جامانده بتوانیم ایرانی آزاد و فاقد بهره‌کشی طبقاتی بنا نهیم. باتشکر از شما.

Dialog

Postamt 1 / Postlagernd

04109 Leipzig / Germany

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

Email: dialogt@web.de

Internet: <http://www.dialogt.net>